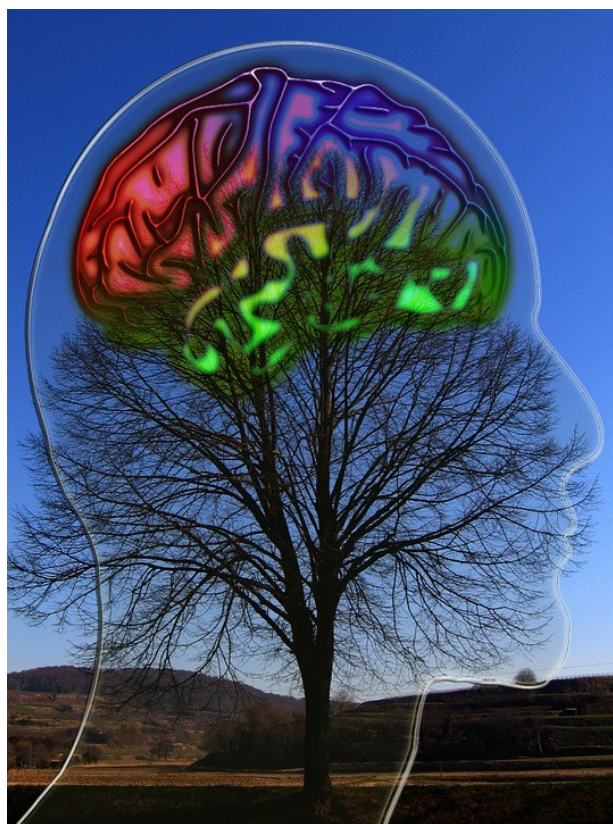


## آیا جایی در مغز ما وجود دارد تا ما بتوانیم خداوند را در آنجا ببینیم؟

### خطبه ای از کتاب مرقس فصل 4 ایه 26-29



26 عیسی فرمود: «پادشاهی خدا، مانند مردی است که در مزرعه خود بذر می‌پاشد. 27 دانه سبز می‌شود و رشد می‌کند اما چطور؟ او نمی‌داند. شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، 28 زمین به خودی خود سبب می‌شود که گیاه بروید و ثمر بیاورد؛ اول جوانه، بعد خوشه و بعد دانه رسیده در داخل خوشه. 29 اما به محض اینکه محصول می‌رسد، او با داس خود به کار مشغول می‌شود، چون موسم درو رسیده است.»

آیا در مغز ما جایی وجود دارد تا ما بتوانیم ایمان مان را در آنجا متصل نماییم؟ دانشمندان و فیلسوف ها و محققان سال ها با این سوال مشغول هستند ولی جوابی برای ان پیدا نکرده اند. Charles Darwin با یک اندیشه الا هیات به این نظر رسیده است که جایی برای ایمان مان در مغز وجود دارد . همانند حواس های دیگر ما مثل عشق ، ترس ، دوستی و احترام گذاشتن جایی در مغز وجود دارد که ما در آنجا می توانیم به خدای خودمان احترام بگذاریم و او را پرستش بنماییم و دین خود را پاس بداریم. ولی در این میان آقای Charles Darwin

با ضد و نقیض های زیادی روبه رو شده است و او تاکنون همچنین مغزی که این توانایی را داشته باشد نیافته است. که بتواند ایمان را در یک جایی مشخص از خودش نشان دهد. و دانشمندان تاکنون نتوانستند چنین مغزی را بیابند که این عمل در ان انجام شود.

چیزی که دانشمندان در اینباره کشف کرده اند ، عیسی ان را در داستان ان مرد بذر فشان که بر روی مزرعه کار می کرد توضیح داده است. وقتی که خداوند در ملکوت خودش بر روی ما عملی انجام می دهد ما نمی توانیم با چشم های انسانی مان ان را ببینیم. و ان از چشمان ما پنهان می ماند. همانند ان مرد کشاورزی که بذرها را بر روی زمین می افشاند و او بایستی در طول زندگی خودش صبر بکند تا انها به خودی خود رشد بکنند. این عمل دقیقا همانند ان عملی می باشد که روح خدا با ما وارد عمل می شود. من سال های زیادی است که انجیل می خوانم و یا در کلاس درس انجیل شرکت می کنم و یا با مسیحیان دیگر فعالیت دارم ولی در یک لحظه ، نوری بر قلب من روشن می شود. و درانجا این را متوجه می شوم که من هنوز ان ایه ها را بخوبی متوجه نشده بودم. و در انجا بایستی در مقابل خداوند زانو بزنم و از او بخشش بخواهم. و من می توانم برای دوست های خودم این داستانی که برای من اتفاق افتاده است تعریف کنم و این نور را با انها به اشتراک بگذارم. و به یکباره دعاهای من در مقابل خداوند به راحتی گفته می شوند و اینگونه است که خدا با روح خودش با من صحبت می کند. بله زمان هایی هم فرا می رسند که من اصلا حوصله ای برای خواندن کلام خدا و یا احساسی در مقابل او ندارم و یا نمی توانم دعایی به او بکنم و یا اصلا حوصله ای ندارم که با خودم صحبت بکنم. ولی باز هم خدا درانجا وجود دارد او همیشه و همه جا هست حتی اگر من حوصله چیزی را نداشته باشم. حتی اگر من بخواهم با تمام فلاسفه و یا ابزارهای دیگر خداوند را در مغز خودم جای دهم ولی اگر باز هم از عهده اینکار برنایم باز

هم او در کنار من قرار دارد. چیزی که برای احساس و چشم های من می تواند پنهان بماند همان چیزها برای خداوند به راحتی قابل دید می باشد.

این خوب است که ما نمی توانیم خداوند را با عقل خودمان تجسم و بفهمیم و یا این خوب است که ما نمی توانیم خداوند را به طریق مختلف در ذهن و مغز خودمان ببینیم. و این خوب است که ما می توانیم خودمان را به راحتی در اختیار عمل خداوند قرار بدهیم. عیسی این مسئله را با یک مزرعه دار توضیح می دهد که چگونه او به جلو حرکت می کند و بذرها را بر روی زمین پخش میکند. و او برمی گردد و به کارهای دیگرش می رسد. او در این مدت در کنار مزرعه خودش نمی ایستد و به بذرها خیره نمی شود که چگونه رشد می کنند و یا اگر نیازی داشته باشند به آنها رسیدی کند. زیرا می تواند این رسیدی به ضرر آن بذرها بیانجامد و او بایستی به آن زمین اطمینان کامل داشته باشد تا آن بذرها به خودی خود رشد کنند. چیزی که عیسی دوست دارد در این داستان به ما بگوید کاملا ساده و راحت می باشد: در ملکوت خداوند ما بایستی هیچ کاری انجام ندهیم. در این داستان عیسی میل دارد که ما را از اشتباهات زیادی آگاه سازد. یک مثال خیلی مشهور این اشتباهات مربوط به مارتین لوتر می باشد. پدر کلیسای ما سال های زیاد خودش را با این احساس که از خدا جدا می باشد بسر کرده است. او همیشه این فکر را می کرد که می تواند اشتباهات خودش را با زور می تواند آنها را از بین ببرد. و چیزهایی که او را از ایمان داشت بدور می کرد سعی داشت که با روزه گرفتن و اعمال دیگر از خود دور کند. ولی همه اینها بدون نتیجه باقی ماند زیرا او در نهایت به این پی برد که خداوند به تنهایی در او اثر خواهد کرد. و ان خدای بخشنده و مهربان ایمان خودش را به ما به راحتی هدیه می دهد. به همان اندازه ای که مارتین لوتر توانست که ایمان را در قلب خودش بصورت روشن ببیند دیگر افراد با ایمان و معلمان دینی نیز از این رو قابلیت را دارند که این را درک بکنند. ولی وقتی که ما کلام خدا را به دیگران با شوق ابلاغ می داریم ولی در جواب چیزی جز بی میلی از طرف آنها نمی بینیم نباید احساس افسردگی بکنیم. ایا ما دیگر نباید کاری و یا عملی در مقابل آنها انجام بدهیم تا آنها تغییری پیدا کنند؟ ولی ما در احساس و عقل خودمان در اینباره بسیار دلسرد و بیچاره می شویم. ولی خداوند نمی خواهد که ما بی امید بشویم و یا رها شده باشیم. او ما را زیر نظر دارد همانند آن مرد بذر افشان که با مزرعه خودش این عمل را انجام می دهد. ما نمی توانیم به ملکوت خداوند از طریق اعمال خوب مسیحی مان و یا با بشارت دادن های مان و یا بوسیله افکارهای خودمان دست پیدا کنیم. همه این ها نه در توان و نه در عقل ما جایی می تواند بگیرد. ولی این نباید به ما این را بفهماند که ما به هیچ عنوان عملی را نباید انجام بدهیم. به عبارتی می توان گفت که ملکوت خدا به صورت اتوماتیک وار به سوی ما خواهد آمد. و ما لازم نیست که زحمتی بکشیم و دیگران را به دین خودمان دعوت نماییم و یا به آنها یاری رسانیم. زیرا بایستی اجازه بدهیم که خداوند به همه آنها وارد شود و عمل خودش را در آنها انجام دهد. ما نباید این را فراموش کنیم که آن مرد مزرعه دار بعد از بذریاشی دیگر به مزرعه خودش سر نمی زند و به رشد آن بذرها اعتماد می کند. او به این اعتقاد دارد که این رشد به خودی خود انجام می پذیرد همانند ما مسیحیان که اعمال خودمان را در مقابل دیگران انجام می دهیم و به آن اعتماد صد در صد داریم. یا در زمانی که دعای پدر اسمانی را می خوانیم و می گوئیم که ملکوت تو بیاید. خواست تو برقرار شود... و نام تو مقدس باد. به این فکر نمی افتمیم که ما با این کارها می توانیم اثری در این رویداد داشته باشیم. و ملکوت خدا و خواست او را در اینجا برقرار کنیم. زیرا همه اینها اتفاق افتاده است و ملکوت خدا برقرار شده است. و به همین خاطر ما دعا می کنیم. و ما می توانیم کلام خدا را در همه جا بذرافشانی بکنیم. و با اطمینان خاصی ما می توانیم بگوئیم که آنها میوه خواهند داد. زیرا خدا در همه چیز تأثیر می گذارد.

ما در زندگی روزمره خودمان همانند آن مرد بذرفشان هستیم که باید این کلمات را در همه جا بگذاریم و به انتظار بنشینیم. ما هیچ زمان نمی توانیم رشد این بذرها را در جایی ببینیم و یا حس بکنیم حتی ما با روش های مختلفی بتوانیم که به گونه ای به این حس نزدیک بشویم. عیسی این داستان را به ما می گوید تا ما از آینده خودمان با خبر بشویم و بدانیم که چه چیزی در انتظار ما قرار دارد. او به ما تسلی می دهد و به ما این آزادی را می دهد که ما بتوانیم ایمانی را که خدا به ما می دهد به راحتی دریافت نماییم. این اطمینان خاطری که ما از خدا دریافت می کنیم به ما این جرات را می دهد که کلام خدا را در همه جا بگوئیم. اگر خدا از این آگاه است و یا اگر او پشت همه این رشد ها قرار دارد پس نباید نگران باشیم. و دیگر مانعی برای ما وجود نمی ماند که ما

کلام خدا را به کسی نگوییم. همه این ها را عیسی به ما می گوید و چشم مان را بر روی این اعمال خدا باز می کند. و همچنین او می گوید که او روزی همه این بذرها را درو خواهد کرد و او در یک روزی به پیش ما می آید که به همه ما ظاهر می شود. و در آن لحظه برای همه ما آشکار می شود که خدا در کجای زندگی مان قرار دارد. و در آنجا دیگر جایی برای این نمی ماند که چه کارهایی باید انجام بدهیم و یا چه تفکراتی را باید داشته باشیم. و در آنجا بالاخره این را می فهمیم که خدا ما را بخاطر محبت خودش رها نکرده است. همچنین در کنار ما افراد زیاد دیگری نیز وجود خواهند داشت زیرا خداوند دوست ندارد که آنها نیز رها شوند. آمین.